



باز فکر کردن • قوی عمل کردن • جاره اندیشیدن • هدف ماست

• ماهنامه فرهنگی و سیاسی •
• سال چهارم • شماره بیست و یکم • آبان ۱۳۹۳



۲ **بهشت من تماشای حسین است...**
گفتگویی با احسان مراد زاده مداح اهل بیت (عجهم‌السلام)

۴ **پادشاه سرزمین بدن خود باش**

۳ **از کدام دکان بخرم؟ آرامش را**

۱ **محرم العطش دانشگاه الامان**

۲ **رابطه تان را با پدر مادر تان کامل کنید**

۴ **زندگی جای دیگریست**

تلاخ و شیرین دانشگاه تهران مرکز



درس ما نیز راه پیدا کرد یکی می‌گفت: عده‌ای از دختران دانشگاه از ترس اسید پاشی چادر سر می‌کنند و به دانشگاه می‌آیند دیگری می‌گفت: هیچ ربطی به اسید پاشی ندارد شاید برای حرمت نهادن به محرم این دهه را چادر سر کردند. خلاصه همه چیز درهم و قاطی شده بودای کاش صورت آن دختری که زیبایی مثل زاینده رود خشکید، مثل همین رود که روزهای گذشته دوباره پر آب و زنده شد، زنده می‌شد. متأسفانه این وسط خیلی چیزها به بازی گرفته شد. اما اینکه چرا من وارد این بحث شدم خیرهایی بود که به دستمان رسید گویا عده‌ای از دانشجویان همیشه سرخوش دانشگاه، به شوخی لیوان آبی روی صورت یکی از همکلاسی‌های خود ریخته بودند و باز هم به شوخی تاکید می‌کنم به شوخی گفته بودند: اسید... اسید... دختر بیچاره از حال رفته و اورژانس خبر کردند. صرفاً برای لحظه‌ای خنده ی دورهمی، یکی را تا پای سکنه دادن ببریم و برگردانیم همین. بیشتر از این وقت خودم و شما را برای شرح این افتضاح نمی‌گیرم البته ناگفته نماند این شوخی مضحک به دانشگاه ما ختم نمی‌شود و در جاهای دیگر هم انواع مختلف گزارش شده. به امید روزی که فرهنگ سازی در تک تک سلول‌های مغز جامعه نهادینه شود. اما به دیگر سوی اخبار دانشگاه برویم.

آش نذری که چند تن از دانشجویان بانی آن شدند همزمان با روز مراسم دمام زنی و مداحی که توسط بسیج دانشگاه اجرا شد بین دانشجویان پخش شد. خیمه سوزان و دمام زنی دیگر برای ما ولی عصری‌ها حسایی جا باز کرده و چه چشمهایی که همراهش بارانی نمی‌شوند راستی امسال باران تهران در تاسوعا و عاشورا خود یک روضه بود و بس. باید به این باران می‌گفتیم: بس توام ای حضرت باران... ظهر روز دهم کجا بودی؟

همچنین مثل هر سال ایستگاه صلواتی خوبی توسط دانشجویان پرشور حسینی برپا شد که به همه شان خدا قوت جانانه می‌گویم هر سال این ایستگاه با بوی اسفند محرمش ما را برای آمدن این ماه خبر میکند. گروه تئاتر کانون فدک نیز برای علاقه مندان به این حوزه تست بازیگری گذاشت ما منتظریم تا شاهد خبرهای داغ در این حوزه باشیم. همچنین همایش اعتیاد و کلاس مهارت‌های زندگی از دیگر برنامه‌های کانون فعال فدک بود. خدا را شکر آقای حکم آبادی دبیر این کانون مجدداً دانشجویی مجتمع شدند و فدک جان تازه گرفت.

دانشکده روانشناسی هم با برگزاری نشست از خانم دکتر صالحی رییس محترم سابق دانشکده تقدیر به عمل آورد و جلسه سخنرانی خانم دکتر تجلی با موضوع دانشجویان، استرس و تبعات آن و سخنرانی خانم دکتر حسینی با موضوع مشاوره پیش از ازدواج را برگزار کرد.

ضمن تشکر از خانم پورمنصور بابت ارسال اخبار دانشکده حقوق منتظر خبرهای داغ و ویژه از دانشکده‌های شما برای این ستون هستیم. دانشجویان دانشکده حقوق نیز با برپایی ایستگاه صلواتی به همت دفتر بسیج و برگزاری زیارت عاشورا صبح‌ها و ظهرهای دهه محرم و برپایی نمایشگاه عکس عاشورایی و مراسم عزاداری و توزیع غذای نذری توسط دفتر فرهنگ، ارادت خود را به سالار شهیدان نشان دادند. همچنین دفتر فرهنگ جلسات هفتگی مشاوره گروهی و نشستهای فرهنگی را در سالن اجتماعات برگزار می‌کند. در آخر اینکه، همیشه قلم انصاف چیز خوبی است اگر در قسمتی از اخبار گله‌ای کردم از بعضی دانشجویان، در اینجا تمام قد می‌ایستم و به نمایندگی از همه دانشجویان دانشگاه از همه کسانی که برای محرم و دستگاه سید الشهداء زحمت کشیده اند تشکر میکنم. بودن و دیدن شور و شعور حسینی در شما باعث افتخار است.

🔗 **زینب امیدی پناه، ارتباطات**

هر چیز بگویم که در شماره قبل از رفتن یا رفتن بچه‌های ارتباطات و پا در هواییشان گفتم به رغم الطاف عزیزان، مقطع کارشناسی همچنان میهمان مجتمع هست و باقی مقاطع بار سفر را به انقلاب بستند پس همچنان صدای من را از دفتر نشریه بچه‌ها واقع در مجتمع ولی عصر (عج) می‌شنوید!

در این یک ماه چند روزی رایگان ایرانی شدن را تجربه کردیم و دانشجویان هم استقبال خوبی برای گرفتن این سیم کارت‌های مجانی کردند الحق که ترند خوبی برای رقابت با سایر اپراتورها بود. طبق رسم هر ساله نمایشگاه کتاب نیز برپا بود و با تخفیف زدن روی قیمت‌ها به طور نامحسوس می‌گفت: دانشجویان عزیز اندکی به فرهنگ مطالعه روی بیاورید.

حتماً خاطر شریف همه شما هست که درست چند روز مانده به محرم قضیه اسید پاشی در اصفهان مثل بمب در رسانه‌های داخلی و خارجی ترکید و شایعات یکی پس از دیگری به سمت افکار عمومی پمپاژ می‌شدند. دست مرزاد باید گفت به همه موج سوارانی که خوب با این خبر موج سواری کردند و هر کدام برای پیشبرد اهداف خودشان خبر را باز نشر دادند. بحث این اسید پاشی‌ها به کلاس‌های

ح مثل حسین (ع)

روزهایی می‌رسد که همه چیز حال و هوای محرم می‌گردد و خدا را شکر دانشگاه ما نیز از این قضیه مستثنی نیست. روزهایی که دیوارها را سیاه می‌زنیم و آماده راهی شدن با کاروان نینوایی می‌شویم. صبح‌هایی که زیارت عاشورا می‌خوانیم و دم عصر کنار ایستگاه صلواتی خود جوش بچه‌ها چای عزای امام حسین (ع) می‌خوریم. عجیب عصرهای مجتمع ولی عصرمان در دهه محرم غریب و دلگیر می‌شود درست مثل غروب روزهای جمعه.

صدای نوحه در حیاط ما می‌پیچد و لیوانهای داغ چای دلها را در این هوای سرد به عشق حسین (ع) گرم می‌کند و من این بیت را در ذهن مرور می‌کنم: بی جهت دنبال برهان و کلام و منطقی، چای بعد روضه کافر را مسلمان می‌کند.

مثل همیشه خیرها زیاد است و من به قولی باید از دروازیانی خبر استفاده کرده مختصری را برای شما شرح دهم. قبل از شروع

دانشجوی پاییز

فاتحان قلّه غربت

قلّه غربت را حسین‌بن‌علی و بارانش، بزرگوارانی که ما این‌طور برایشان سینه می‌زنیم و اشک می‌ریزیم و آنها را از فرزندان خودمان بیشتر دوست می‌داریم - پیمودند و فایده‌اش این شد که امروز اسلام زنده است؛ و حادثه کربلا، نه فقط در قطعه زمینی کوچک، بلکه در منطقه عظیمی از محیط زیست بشر امروز زنده است.

🔗 **بیانات مقام معظم رهبری**

سخن تازه

"عشق؛ همه میدانیم خوشبختی آنجاست اما چطور می‌توان به آن رسید و راه را اشتباه نرفت؟"

در زندگی اگر هدفی داشته باشیم ابتدا برنامه ریزی می‌کنیم و پس از بررسی تمام جوانب، با احتیاط اقدام می‌کنیم و قدم به قدم به هدفمان نزدیک می‌شویم. موفقیت‌های تحصیلی، شغلی و اجتماعی را می‌توان با برنامه ریزی و تلاش و ممارست به دست آورد و رفاه زندگی را تامین کرد اما هیچکدام از این توفیقات، تضمینی برای ورود عشق به زندگیمان نیست.

به غلط تصور می‌کنیم که "عشق" همانند اهداف دیگر، اکتسابی است و باید به دنبالش دوید تا بدستش آورد؛ در صورتی که "عشق" کاملاً برعکس این عمل می‌کند و خودش صیدش را انتخاب می‌کند و به دنبالش می‌آید. در حقیقت برای رسیدن به عشق بیشتر از آنکه به حرکت سطحی و آشکار نیاز باشد، حرکت عمقی و درونی برای کسب صفات عشق لازم است.

"عشق" زمانی می‌آید که ظرفیت فهم و توان حملش را داشته باشیم و در برابرش مقاومت نکنیم. او به دنبال صیدی می‌آید که از آن نگریزد و تمام وجودش را خالصانه به دستش بدهد. عشق تنها یک چیز از صیدش می‌خواهد و آن صداقت و راستی است و هر زمانی که آن را در وجود انسانی ببیند، همانند عقابی تیزبین از بلندای آسمان به زمین می‌آید، صیدش می‌کند و با خود به اوج آسمان می‌برد.

ما تنها با عشق است که به خوشبختی می‌رسیم اما عشق هیچگاه در دامان نمی‌افتد؛ بلکه این ما هستیم که باید لایق صیدش شویم و زمانی که انتخابمان کرد بی‌درنگ به دامش بیفتیم...

عشق می‌گوید به گوشم پست پست
صید بودن خوشتر از صیادی است

🔗 **حمیدرضا سیه پوش ، ادبیات**

اندر حکایت دانشگاه شکر مرکز



ماهی این حوض یک شب سوی دریا پر کشید تا بنوشد معرفت از دست‌های بوترباب
شعر ساقی هم تمام و خنده هایت مستدام
کاشکی پیدا کنی ای دوست از شعرم جواب

بقچه‌ام را بسته‌ام مرد سفر هستی بیا
اربعین عشق آمد موسم جام و شراب

🔗 **شاعر: دانشجوی بچه بند**

ماهه و ساقه

حوض دانشگاه خالی بود از ماهی و آب در کنارش یک جماعت بود در فکر سراب عشق‌های ساعتی، ترمی، گه‌گی هم لحظه‌ای در خیال مدرکی با هر دلیل و هر عذاب دخترانی مو طالبی با لبی هم رنگ خون یک پسران گوشه سیگاری کند بر لب کباب یک پیامکی می‌رسد قهقهه کتان میخواندش آن یکی گوید عجب بفرست باشد ناب ناب یک نفر هم آن طرف تر خنده اش تا آسمان می‌کشد نعره، جوانی از دل پر التهاب باز هم بوی گناه و باز خاکی گشته‌ایم جامه‌های تنگ و اندامی که دارد پیچ و تاب چشم و ابروها شبیه چشم شیطان گشته است وای اینجا وادی علم است و دلها خواب خواب آبی دانشجو، کجای عالمی بیدار شو تا نگردي بیش از این در وادی دنیا خراب با تو هستم باقی عمر من و تو حیث نیست بگذرد در بی خیالی گوش کن حرف حساب

دست خط عاشقی

سلام ای محرم همیشه محرم

حالا که محرم شدی یادت باشد که حرمت این حرم نگهداری که اینجا جای هر کسی نیست و هر کس ره به این درگاه یافت و خالص و مخلص ماند محرم همیشه خواهد شد.

حالا که آمدی از دل سلام کن و بگو: السلام علیک یا ابا عبدالله... سلامی صاحب حرم آمده ام که خر باشم اگر اذن بدهی آقا آمده ام تا اربعینتان چله نشین روضه هایتان بشوم و به رسم چله نشینان پاکم کنی از هر چه که آلوده است و مرا از حرم دور می‌کنند.

می‌خواهم محرم همیشگی محرمت باشم. می‌خواهم صورت از نامحرمان ببوشانم که خواهرت تازیانه خورد برای معجز کشیدن...
مرا نه تازیانه می‌زنند و نه داغ دیده ام، پس رسم عاشقی این است که هر چه را که معشوق کشید عاشق هزار برابر تحمل کند. مرا به تازیانه عشق خویش بزنی تا آنجا که بیاموزم مانند خواهرت زینب(س) پاسدار حریم حرم باشم.

مرا از تو بساز! حالا که محرم آمده و عزادارم و ادعای عاشقی می‌کنم.
مرا با همان ندایی که حُر را خواندی بخوان، بخوان که طاقت ندارم همه در حریمت حسینی ششوند و من بمانم با کوله باری از گناه که سد اشکهایم می‌شود.

دستم را بگیر آقا من همانم که مادرم با مهر تو شیرم داد و نذر روضه هایت کرد. من همانم که اگر دستم را نگیری و به حرم راهم ندهی، یزیدیان زمانه در کمینم نشسته اند تا کم کمک معجز از سرم نه به تازیانه که به رنگ و لعاب دنیا برکنند و نامحرم در گاهت شوم.

من همانم که اگر این روزها دستم را نگیری و محرم نسازی جوانیم بر باد می‌رود، مرا به روضه علی اکبرت ببخش که جوانم و ندانسته خطا می‌کنم.

عرض آخرم این باشد آقای صاحب حرم! حالا که محرم است و محرم حریمت شدم بخواه که این دلناده عاشق روزی در حرمت احرام ببندد و در طواف روی تو کنار شش گوشه ات به تو ببیند.

🔗 **طاهره فهیمی نجم، از اساتید مدعو**

مرا از تو بساز! حالا که محرم آمده و عزادارم و ادعای عاشقی می‌کنم.
مرا با همان ندایی که حُر را خواندی بخوان، بخوان که طاقت ندارم همه در حریمت حسینی ششوند و من بمانم با کوله باری از گناه که سد اشکهایم می‌شود.

دستم را بگیر آقا من همانم که مادرم با مهر تو شیرم داد و نذر روضه هایت کرد. من همانم که اگر دستم را نگیری و به حرم راهم ندهی، یزیدیان زمانه در کمینم نشسته اند تا کم کمک معجز از سرم نه به تازیانه که به رنگ و لعاب دنیا برکنند و نامحرم در گاهت شوم.

من همانم که اگر این روزها دستم را نگیری و محرم نسازی جوانیم بر باد می‌رود، مرا به روضه علی اکبرت ببخش که جوانم و ندانسته خطا می‌کنم.

عرض آخرم این باشد آقای صاحب حرم! حالا که محرم است و محرم حریمت شدم بخواه که این دلناده عاشق روزی در حرمت احرام ببندد و در طواف روی تو کنار شش گوشه ات به تو ببیند.

🔗 **طاهره فهیمی نجم، از اساتید مدعو**

است وقتی بالای منبر می‌روی باید بدانی به عده پیروانم نشستن و به عده هم جوان هستند مصداق حرف من سید مهدی میرداماد می‌تواند باشد که علی رغم جوان بودنش هم سنتی می‌خواند هم مدرن و در ضمن معتبر. کسان دیگری چون آقای سلحشور یا میثم مطیعی الگوهای بسیار بارزی در این زمینه هستند که ما باید از این‌ها الگو برداری کنیم. سبک مدرن و جدید اصلا چیز بدی نیست اما نه اینکه الگو برداری ما برای جذب مخاطب، غربی باشد. مثلا آقای کریمی یک گروه تخصصی برای شعر و سبک دارند که سبکشان بر این است از موسیقی اصیل سنتی ایرانی تلفیق و سبکی جدید بیرون بیاورند البته با شعر پر محتوا و با معنا. این را هم مد نظر داشته باشیم که معنا و مفهوم شعر اصلی ترین چیز است که به همه اینها مقام معظم رهبری در دیدار با مداحان کشور اشاره فرمودند و تاکید کردند هر مداح یک " رسانه " است. درست است که مخالف سبک جدید نیستیم اما بعضی‌ها دیگر واقعا کار را به جایی رسانند که صدای همه درآمد آن هم فقط به بهانه جذب جوانان است. ما مداح‌ها دیگر به این کار مداحی نمی‌گوییم، می‌شود ترانه سرایی!

به نظر شما خاصیت محرم چیست که دانشگاه را علی رغم همه تفاوت‌هایی که در ظاهر و عقیده دانشجویانش می‌بینیم در این یک ماه این طور دور هم جمع و متحد می‌کند؟

رمز موفقیت شیعه در همین است. شاید در یک جلسه ای همین جماعت نتوانند کنار هم بنشینند و یا حتی یکدیگر را تحمل کنند اما وقتی بحث عزای سید الشهداء می‌شود همه تمام پست و منصب هایشان را کنار می‌گذارند و هر کس به نحوی کاری انجام می‌دهد. این را هم بگویم ما نباید از روی ظاهر کسی درباره اعتقاداتش قضاوت کنیم اما اشتباه هم برداشت نکنیم که مهم این است که باطن پاک باشد و ظاهر هر چه می‌خواهد باشد، خیر.

و اینجاست که وظیفه سنگینی روی دوش ما قرار می‌گیرد خاطریم هست در جلسه دیدار مداحان با رهبری گفتیم: گاهی یک احم ما باعث می‌شود چند تا جوان پایشان از هیات امام حسین بریده شود، عشق به حسین فقط محدود به مرزهای کشور ما نمی‌شود همانطور که گاندی رهبر هند می‌گفت: قیام هند را مدیون قیام امام حسین (ع) هستیم و یا بسیاری از متفکران آلمانی بررسی کردند و مقتل ها نوشتند پس اینجاست که باید باور داشته باشیم عشق به حسین و اهل بیتش، نژاد و طبقه و قشر خاصی نمی‌شناسد حتی برای کسانی که فرسنگ‌ها از کربلا دورند و این تنها یک دلیل دارد آن هم پاکی قیام امام حسین است

در آخر آرزوی موفقیت دارم برای شما و نشریه خوبتان که مدت ها بود در دانشگاه ما جای همچین نشریه ای خالی بود. سخنم را با این شعر به پایان می‌برم:

سرم خاک کف پای حسین است
دل منجنون صحرائ حسین است
بهشت ارزانی خوبان عالم
بهشت من تماشای حسین است
مترسنایدم از روز قیامت
قیامت قد و بالای حسین است

گفتگو: زینب امیدوی پناه، ارتباطات



در یکی از روزهای محرم میزبان میهمانی بودیم که از جنس و نسل خودمان است و صدایش برای همه ما آشنا او صدایش را نجوای به حق دینش کرده تا بگوید حب این اهل بیت، هزار و اندی سال برنمی‌دارد و در قلب‌های همه ما جاری وساری است. احسان مراد زاده دانشجوی فارغ التحصیل ارشد رشته فقه و حقوق دانشگاه تهران مرکز است که از سال ۸۷ صدای مداحی هایش را در نجوای زیارت عاشورا‌های نماز خانه و دمام زنی‌های چند ساله دانشگاه شنیدیم و می‌شناسیم. او در این سال‌ها مسوول فرهنگی بسیج نیز بوده اما بعد از مدتی تمام توجه خود را روی بحث محرم و برگزاری هیات در دانشگاه گذاشته است. این مداح جوان همچنین لباس دبیری را هم به تن دارد تا علاوه بر ذاکری اهل بیت در تعلیم فرزندان این مرز و بوم هم سهمی داشته باشد. آقای مراد زاده با وجود غم اندوهی که به خاطر درگذشت پدر بزرگوارشان در هفته‌های پیش داشتند اما دعوت بقچه را زمین نگذاشتن و دقایقی را میهمان قاب مصاحبه ما بودند.

بهشت من تماشای حسین است...

گفتگویی با احسان مراد زاده مداح اهل بیت (علیهم‌السلام)

جنبه‌های عاشورا استفاده کنیم امام (ع) فرمودند: دست از محرم صفر بردارید که هر چه داریم از همین محرم صفر است.

این روزها حرف‌های زیادی درباره سبک‌های مداحی می‌شنویم عده‌ای به سبک سنتی ذاکر اهل بیت هستند و کسانی هم سبک جدیدی را با عنوان "مداحی مدرن" ابداع کردند شما چقدر به این مقوله معتقد هستید آیا برای جذب جوانان لازم است سبک‌ها را تغییر بدهیم؟

ما مخالف نوآوری نیستیم بالاخره هر دهه یک سلیقه‌ای دارد و یک چیز را می‌پسندند. سبک مداحی من تلفیقی از سنتی و مدرن

کربلا بود که دانشجویان هنگام عبور از راه‌روها آن‌ها ببینند و مطالعه کنند. محرم فقط این نباشد که فضایی بیاید و من یک پیراهن مشکی بپوشم اگر به جوانان معرفت حسینی را معرفی کنیم و بگوییم او کسی بود که به کربلا آمد، تمام مالکان زمین کربلا را صدا زد و این زمین را از آن‌ها خرید. به ایشان گفتند: آقا جان اینجا که بی‌آب و علف است! فرمودند: بعدها عبور ما از اینجا خواهد بود و شیعیان ما در اینجا به زیارتان خواهند آمد من اینجا را خریدم تا زیر دین کسی نروند و گویی وارد ملک خودشان شده‌اند. چرا نباید الگوها دینی را ترویج بدهیم؟ ما اگر موفق نبودیم برای این بوده که نتوانستیم از همه

وقتی آدم رو به روی مداحی مینشیند که از نسل جوان امروزی است شاید اولین سوالی که به ذهنش می‌رسد همین باشد که چه شد مداح شدید؟

خدا را شاکرم که امام حسین (ع) به من توفیق نوکریش را داد چون فلسفه مداحی به صورتی است که باید به شما اذن بدهند که برای این خاندان مرتبه بخوانید و از این جهت به خودم می‌بالم.

پدر بزرگان من از مداحان و روسای حسینیه جغتانی‌های مقیم مرکز بودند که بعد از فوت این دو بزرگوار پدر من رییس هیات شد و من هم به نحوی مداحی را از آن‌ها به ارث بردم. من از دوران راهنمایی زیارت عاشورای مدرسه را می‌خواندم و مداحی من از آنجا آغاز شد.

همیشه آرزوی این را داشتم که استاد خوبی من را پرورش دهد و اولین و بهترین استاد من در این زمینه پدرم بود که قبل از رسیدن محرم امسال به رحمت خدا رفتند. حاج آقای خرسندی دیگر استاد بنده هستند که حدود ۱۰ سال است به طور مستقیم افتخار شاگردی ایشان را دارم همین طور استاد حاج ماشالله عابدی و حاج مرتضی طاهری همگی این عزیزان علاوه بر درس مداحی درس زندگی را نیز به من آموختند.

نقل از پدر آیت الله تهرانی که فرمودند: روضه خوان نباید فقط دنبال گریاندن مستمع باشد باید به دنبال بیان حقایق باشد. بعضی مواقع در برخی مجالس شاهد این هستیم که بعضی به گونه‌ای مقتل می‌خوانند که هیچ گونه حسنیستی ندارد و مطالبی را هم خودشان با آن مخلوط می‌کنند صرفا برای اینکه اشک مستمع را در بیاورند نظر شما در این خصوص چیست؟

به نظر من کسی که می‌خواهد مداحی را شروع کند، حتما باید زیر نظر یک استاد تعلیم ببیند. و علم و آگاهی کافی برای ذاکری اهل بیت را داشته باشد.

اولین درسی که استادم به من داد این بود که وظیفه شما گریاندن مردم نیست بلکه خواندن برای امام حسین است شما حقایق را از روی سند بخوانید چون فردای قیامت روضه خوانها را بلند می‌کنند و از ایشان می‌پرسند که چرا این روضه را خواندی از کجا خواندی؟ دستگاه سید الشهداء خیلی دقیق است. بنده مقاتل زیاد و معتبری را مطالعه و زیر و رو می‌کنم مثل لطف، نفس المهموم، مقتل شیخ مفید و از این دست مقاتل زیرا می‌خواهم دل خودم نگرانی از این نداشته باشد که چیزی غیر از واقعیت برای مردم بازگو کرده‌ام.

مخاطبان مداحان کشور را این روزها بیشتر جوانان تشکیل می‌دهند، ما برای ایجاد فضای مناسب در دانشگاه و جذب مخاطب جوان چه باید بکنیم؟

این سوال خیلی خوبی است. در طی این سال‌ها خیلی حرف‌ها زده شده اما مهم این است که بتوانیم عمل بکنیم. برای ترویج فرهنگ عاشورایی در دانشگاه، همه باید با هم اتحاد داشته باشیم این طور نباشد که یک کانون بگوید من این کار را کردم یک تشکل دیگر بگوید من فلان کار را کردم، منیت وجود نداشته باشد. همچنین به دنبال مطالبی که به آن‌ها کمتر پرداخته شده آیا نباید برای ذهنها روشن کنیم که چه چیز باعث شد امام حسین به کربلا برود و گودال قتل گاهی شکل بگیرد؟ کار خوبی که امسال در دانشگاه خودمان انجام شد نصب پوسترهایی از تمامی اصحاب امام حسین در

آسمانی‌ها

به یاد اون بچه‌هایی که می‌خواندند:
این دل تنگم عقده‌ها دارد
گوییا میل کربلا دارد...

برمشام می‌رسد هر لحظه بوی کربلا
بر دلم ترسم بماند آرزوی کربلا...
زمان جنگ کنار حوض حسینیه حاج همت (دوکوهه) یک نوجوان بسیجی آمد پیشم و گفت: برادر من یک سوال شرعی دارم. گفتیم: بفرما. گفت: من وقتی چشمم به آب می‌افتد ناخودآگاه یاد امام حسین (ع) می‌افتم و گریه‌ام می‌گیرد و نمی‌توانم جلوی گریه‌ام را بگیرم و موقع وضو وقتی آب را به صورتم می‌زنم آب وضو با اشک چشمم مخلوط می‌شود. آیا وضوی من درست است؟

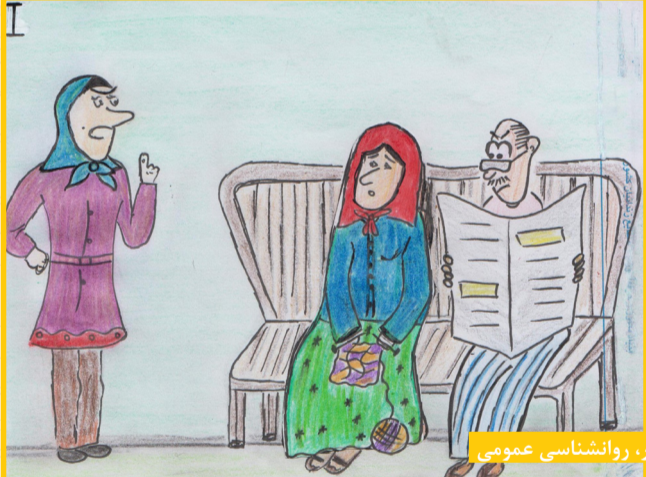
مپرس که چرا می‌گریند. در سفر زمینی یاها مجروح می‌شود و در سفر آسمانی دل‌ها. دلی که از یاد حسین نگردد که دل نیست، سنگ خارا است.

بعضی‌ها ما را سرزنش می‌کنند که چرا دم از کربلا و عاشورا می‌زنید. آنها نمی‌دانند که برای ما کربلاییش از آنکه یک شهر باشد یک افق است، یک منظر معنوی است که آن را به تعداد شهدایمان فتح کرده ایم؛ نه یک بار و نه دوبار، به تعداد شهدایمان.

برادر رضا برجی: با دوستم شهید داوود ابراهیمی که بعدها مفقود شد از دو کوهه بیرون می‌آمدیم، دم در دو کوهه زمین خیس بود داوود زمین خورد، زد زیر گریه، گفتیم: چی شد؟ طوری شد؟ گفت: نه به یاد حضرت ابوالفضل علیه‌السلام افتادم، به خودم گفتم داوود چقدر تو نامردی دستات رو سپر قرار دادی تا با صورت زمین نخوری در حالی که اربابت دست در بدن نداشت و با صورت به زمین خورد. داوود شهید و مفقود شد. جنگ هم تمام شد. هر وقت پیش سید مرتضی آوینی می‌رفتم می‌گفت: رضا جان داستان داوود را برام بگو. من هم می‌گفتم، یک روز از او پرسیدم: سید مرتضی چرا داستان داوود را مکررا می‌پرسی؟ (چندین بار از من داستان را پرسیده بود) سید مرتضی گفت: من و تو تا بحال چند بار زمین خورده ایم؟ چقدر شده که یاد کربلا و ابوالفضل العباس (علیه‌السلام) بیفتیم؟... شهید داوود ابراهیمی دائم الحضور بوده و خودش را در محضر حضرت ابوالفضل (علیه‌السلام) می‌دید.

۱- خاطره از آقای مرتضی مصطفوی در سال ۸۶
۲- گنجینه آسمانی، مجموعه سوم روایت فتح
۳- گنجینه آسمانی، با من سخن بگو، دو کوهه قسمت دوم، ص ۳۸۵
۴- ثبت‌کننده خاطره آقای احمد شهیدی به نقل از آقای رضا برجی

کاری از گروه فرهنگی یقظه به همت عضو گروه مهسا صادقی، روانشناسی بالینی



نقاشی از زینب نیکوگفتار، روانشناسی عمومی



میتوانید در رویدادهای واقعی یا تخیلی گذشته در جا بزیند یا آنها را ببینید. اگر خواستار رابطه‌ای موثر، با برجا و مفید هستید، باید از مقصر شمردن پدر و مادران دست بکشید و خود مسئولیت زندگیتان را به عهده بگیرید. یا می‌توانید در گذشته زندگی کرده وسیعی کنید که دیگران را به مناسبت آنچه پیش آمده، توجیه کنید، تغییر دهید یا مقصر بشمارید و با ضمن پذیرش آن رویدادها، به زندگی ادامه دهید و دیگر تحت سلطه ی گذشته خود باشید. «حق انتخاب با شماست»

برای اینکه بدانید که هویت شما را از رابطه تان با پدر و مادران و واکنشتان به آنها نشأت گرفته است، تمرین زیر را انجام دهید. در دوبرگ سفید، به طور جداگانه در بالای صفحه بنویسید پدر و مادر (در بالای یک صفحه بنویسید پدر و در بالای صفحه دیگر بنویسید مادر). سپس به این سوال‌ها پاسخ داده و آنها را بنویسید. ببینید کجاها شبیه پدرتان هستید؟ و کجاها برعکس پدرتان؟ در باره ی مادرتان هم همین سوال‌ها را پاسخ دهید. ببینید کجاها شبیه مادرتان هستید؟ و کجاها برعکس مادرتان؟ بطور مثال: من در مهربانی شبیه مادرم یا پدرم هستم یا در مسائل اقتصادی برعکس پدر و مادرم هستم و به همین صورت ادامه دهید.

بهمین مسافرفرد، دانشجوی رشته جامعه‌شناسی و مدرس و مشاور روابط انسانی

از آنجا که این خانم دختر بچه‌ای کوچک بود و قدش نمی‌رسید که منظره ی آن سوی صخره سنگی را ببیند، پدرش او را بلند می‌کند و روی صخره می‌گذارد تا او بتواند از تماشای منظره لذت ببرد. دخترک از ایستادن روی بلندی میترسد و با تفکر کودکان اش این داستان را می‌سازد که پدرش قصد دارد او را به پایین پرتاب کند. این داستان ساختگی سال‌ها در ذهن او باقی میماند و به مرور زمان شاخ و برگ‌های بیشتری پیدا میکند.

وقتی او به رابطه‌ی خود با پدرش آگاه نبود، نسبت به مردان بدبین بود و همیشه فکر می‌کرد که مردها در پی آزار او هستند و نمی‌توانست از بدبینی به مردان و این فکر که در پی آزار او هستند، رها شود. شاید برخی از ما پدر و مادرانی داشته‌ایم که نه تنها از مهارت‌های پدر و مادری بی‌بهره بوده‌اند بلکه به شدت بدرفتار بوده‌اند. نمی‌توان گفت هیچ کس در کودکی آزار ندیده است، اما باید توجه داشت که حمل افکار خصمانه نسبت به پدر یا مادر و یا هر دو، در بزرگسالی توان برقراری ارتباط شما را به شدت تحت تاثیر قرار می‌دهد. حتی اگر پدر و مادرتان کارهایی کرده‌اند که ناشی از بی‌احساسی، نابخردی و خشونت بوده است، در مقطعی از زندگی باید بین برخورداری از یک زندگی کاملاً رضایت بخش و محقق بودن درباره ی اشتباهاتی که پدر و مادرتان در باره ی شما مرتکب شده‌اند، یکی را انتخاب کنید. شما

پدر و مادر بودن و چگونگی روابط موثر و رضایت بخش زندگی نکرده‌اند. پدر مادر آنها هم چنین کاری را نکرده‌اند والی آخر. اکثر مردم آن گونه هستند که طی سال‌های رشد در خانواده شان آموخته‌اند و پدر مادر شما بهترین کاری را که بلد بوده‌اند، انجام داده‌اند. شاید در مقام یک فرزند فکر کنید که پدر و مادرتان باید کار دیگری می‌کردند؟ دیدگاه اکثر فرزندان برخورد و خواسته‌هایشان متمرکز است. آنها نمی‌توانند پیچیدگی تامین مخارج و مسئولیت رفاه و بقای خانواده را درک کنند و نگرش محدود و نسنجیده‌ای از واقعیت دارند و فقط می‌توانند رویدادهای روزانه را از دریچه ی آرزوها، خواسته‌ها و اولویت‌های خود ببینند.

ممکن است شما در کودکی درباره ی پدر و مادر خود قضاوت کرده‌اید. و از آن پس همواره این اعتقادات را چنان با خود حمل کرده‌اید که گویی حقیقت دارند. بیشتر اشخاص متوجه نیستند که بسیاری از عقایدشان را در دوره ی کودکی زمانی که گرفتار خشم‌ها و بحران‌های کودکانه بوده‌اند، شکل داده‌اند. برای روشن شدن بیشتر موضوع به داستان زندگی یک خانم در دوره ی کودکی او توجه کنید. یکی از خاطرات بحرانی دوره ی کودکی وی در رابطه با سفر دسته جمعی آنها به یک کشور دیگر بود. آنها بیرون از شهر گردش می‌کردند که به منظره ی زیبایی می‌رسند و توقف می‌کنند.

رابطه رضایت بخش

رابطه تان را با پدر مادرتان کامل کنید

اگر میخواهید رابطه ی موثر و پرمهری با شخص دیگری برقرار کنید. لازم است، که برای رابطه تان با پدر مادرتان آماده باشید. معنای واژه کامل در لغت نامه این است: بی نقص / تمام عیار / تمام / به تمام معنا.

وقتی می‌گوییم رابطه تان با پدر و مادران ناقص است یا کامل نیست به این معنی نیست که خدای ناکرده نقصی در شما یا پدر و مادران وجود دارد. بلکه به این معنی است که: اگر مادام در پی نقاط ضعف پدر و مادران هستید، رابطه تان با پدر مادرتان کامل نیست.

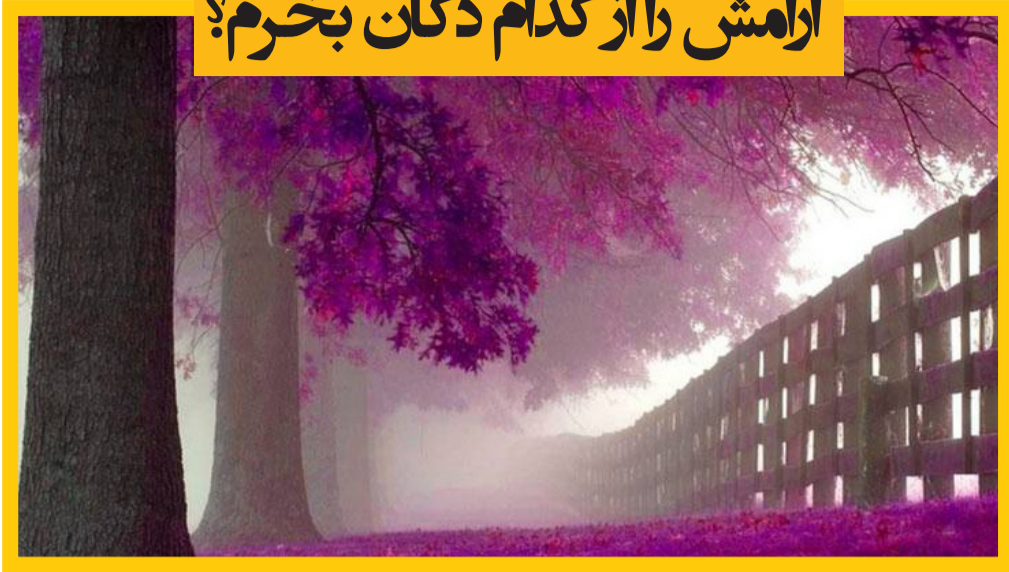
وقتی عقیده دارید که پدر و مادران بیش از حد شما را لوس کرده‌اند یا به اندازه کافی از شما حمایت نکرده‌اند و یا در کودکی احساس می‌کردید که شما را درک نکرده و به حال خود رها کرده‌اند، کامل نیستید.

اگر می‌گویید که تقصیر پدر و مادران بود که شما نمی‌توانید با آنها ارتباط برقرار کنید، کامل نیستید. باید بدانید که هویت شما از رابطه تان با پدر و مادران و واکنشتان به آنها نشأت می‌گیرد. اگر هنوز پدر و مادرتان را به خاطر وضعیت خود سرزنش می‌کنید، به توان خود در برقراری رابطه‌ای کاملاً رضایت بخش آسیب می‌رسانید.

نکته مهم این است که رابطه شما با پدر و مادران الگوی رابطه ی شما با مردان و زنان است. توجه داشته باشید که شاید پدر و مادران کار اشتباهی انجام داده‌اند. ولی در هر صورت آن گونه زندگی و رفتار کرده‌اند که به نظرشان بهترین بود. به احتمال زیاد، آنها در کلاس‌های



آرامش را از کدام دکان بخرم؟



اگر پای صحبت پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها بنشینید، می‌گویید «ما زندگی سختی داشتیم ولی شما الان همه چیز دارید.» زندگی ما در مقایسه با زندگی آنها حالت رویایی و افسانه‌ای دارد. با وجود همه تغییر و تحولات مثبتی که در زندگی‌های امروزی ایجاد شده زندگی پدران ما بسیار آرام تر از ما بود. اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم در زندگی ما آسایش وجود دارد ولی آرامش وجود ندارد.

حال چه کنیم تا آرامش را به دست آوریم؟ راه حل مشکل به ما نزدیک است ولی ما مثل ماهی که چون در آب غرق است، شاید اصلاً آب را نمی‌بیند، در نعمت‌ها غرقیم و از آن‌ها بی‌خبر. به نظر شما مهمترین حرف‌های خدا و بهترین و موثرترین سخنان او کجاست؟ حتماً می‌گویید در آخرین کتابش. قطعاً باید جواب مشکلات ما در آن باشد، چرا که اگر ما حل مشکل من در این نسخه نهایی نباشد این کتاب نمی‌تواند آخرین نسخه کلام خدا با بشر باشد.

متأسفانه ما قرآن را تنها برای بدرقه مسافر و سفره عقد و مراسم اموات استفاده می‌کنیم. حال از شما می‌پرسم اگر قرآن را زیر بالش بچه بگذاریم خوب تربیت می‌شود یا اگر دستورات تربیتی آن را عمل کنیم؟ آیا مسافری که برای او آیه الکرسی می‌خوانیم، سالم به مقصد می‌رسد یا مسافری که به دستورات قرآن عمل می‌کند عاقبت به خیر می‌شود؟ آیا به نسخه پزشک عمل کنیم سالم می‌مانیم یا به آن نگاه کنیم و بالای سرمان بگذاریم. حال به کتاب خدا نگاه می‌اندازیم تا درمان عدم آرامش را در آن پیدا کنیم.

سوره نحل آیه ۱۱۲ گزارشی است از قومی که نعمت‌ها را داشتند و نعمت‌ها را کفران می‌کردند. در این آیه می‌فرماید: شهر آنها شهری بود که امنیت و اطمینان و آرامش داشت.

امنیت شما بسیار مهمی است و در این آیه به عنوان بالاترین نعمت که با آرامش همراه است نام برده شده است. در این آیه خداوند در مرحله اول از امنیت یاد می‌کند و بعد در ادامه می‌فرماید روزی آنها فراوان بود یعنی سرگرم همه میوه‌ها و خوراکی‌ها به آنجا می‌آمد. در مثالی دیگر آیه ۱۲۶ سوره بقره حضرت ابراهیم وقتی کعبه را می‌سازد از خدا می‌خواهد در این شهر یعنی مکه امنیت برقرار کند و بعد به خداوند عرض می‌کند از روزی‌های مادی به اهل آن عنایت فرما. در سوره سبأ هم زمانی که خدا محل زندگی آنها را توصیف می‌کند در آیه ۱۸ می‌فرماید: در این شهرها، شب و روز در امنیت سیر و سفر می‌کردند؛ به تعبیر دیگر امنیت بسیار مهم است.

در روایات هم اولین و بزرگترین نعمت امنیت ذکر می‌شود. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) داریم که دو نعمت است که با وجود بزرگی شان مردم قدر آنها را نمی‌دانند و مجهول هستند و بزرگی آنها درک

نمی‌شود تا زمانی که از دست بروند(نعمتان مجهولتان: الصحه والايمان) این دو نعمت تندرستی و امنیت است. تندرستی در واقع همان امنیت جسم ماست و امان هم امنیت روانی، اجتماعی و محیطی ماست که احساس آن به ما آرامش می‌دهد. فرض کنید داعش در مرزهای ما و در کشور ما باشد، مسلماً امنیت روانی نخواهیم داشت. چه کنیم تا حتی در آنجا که امنیت جانی نداریم آرامش روانی داشته باشیم. در سوره رعد می‌خوانیم «الا بذکرنا...تطمئن القلوب». آگاه باشید تنها راه آرامش و اطمینان قلب، ذکر خداست. در عربی وقتی (الا) می‌آید یعنی حرف مهمی قرار است گفته شود و وقتی «ذکر» بر متعلق خود مقدم شده و جایگاهش در جمله تغییر کرده افاده حصر می‌کند یعنی تنها و تنها و تنها راه دستیابی به آرامش، ذکر خداست. لباس شویی و جارو برقی به تو آرامش تن یا همان آسایش می‌دهد ولی آرامش روان خیر. حالا این که ذکر چیست مرحله بعد است. اگر چیزی راگم کرده باشیم کسی نشانی بدهد، آیا به سراغش نمی‌رویم؟

خداوند می‌فرماید تنها راه رسیدن به گمشده ی شما ذکر است. در سوره انعام آیه ۸۱ می‌فرماید: کدام یک از دو گروه سزاوارتر به امنیت

است؟ در آیه ۸۲ جواب می‌دهد: کسانی که ایمان آورده اند وایمانشان را به ظلم آلوده نکردند: اولئک لهم الامن! امنیت فقط برای این گروه است. کسانی که این دو عامل را داشته باشند یعنی ایمان داشته باشند و آن را با ظلم آلوده نکنند. ذکر یعنی یاد آوری. وقتی به کسی می‌گوییم به من تذکر بده یعنی یادآوری کن. چه چیز را؟ آنچه که وجود داشته و در ناخودآگاه ما تعریف شده و دوباره آن را به یاد می‌آوریم. ذکر مرحله دارد. اولین مرحله اش مرحله قلبی است یعنی قلب انسان درک کند و متوجه حضور خدا باشد. انسانی که مراقب حضور خداست خطا نمی‌کند. مرحله بعد ذکر لسانی است. این ذکر وقتی اثر گذار است که با توجه قلبی صورت گیرد. دیده می‌شود بعضی‌ها غیبت می‌کنند و همزمان صلوات هم می‌فرستند. این صلوات لقلقه زبان است و فایده ندارد چون اگر در آن لحظه خدا را حاضر ببیند و او را به یاد داشته باشد، غیبت نمی‌کند.

ذکر یعنی یاد آوری حضور خدا. «تحن اقرب الیه من حبل الوريد». من از رگ گردن به شما نزدیک ترم. یا آن رگ، رگ خونی ماست که دیدیم اگر رگ گردن حیوان را بزنیم می‌میرد یا بعضی رگ گردن را نسای می‌گویند که اگر آن هم قطع شود زندگی خود

سرک میکشه تو شستان دلت. وقتی از زیر پرچم‌ها رد میشی، این «یا ابوالفضل‌ها» و «یا حسین‌ها» نوازش گونه از جلو چشات رد می‌شه و سایه ی سرت می‌شه.

ایستگاه صلواتی، زحمت بچه‌ها، با دست خالی، بدون حمایت هیچ از گانی، فقط با توکل به خدا و عشق به امام حسین (ع). وای چه خوبه. کاش اثر بیزاره کاش اثرش بمونه. کاش نمی‌دیدم دخترها و پسرهایی که جای امام حسین به دست جفت هم...خنده... همه چیز رو که نمیشه گفت. کاش نمی‌دیدم ظرف‌های اش نذری بیرون سطل‌های زباله ریخته شدن. به قول یه پندسه خدا خدمتگزاران صدیق دانشگاه که از لشکر یزید نیستن. کاش نمیدیدم عزاداری و سینه زنی تو حیاط دانشگاه، نماز اول وقت رو تحت الشعاع قرار بده. و دهها کاش و امای دیگه.

استادم می‌گفت تو چه میدونی تو دل این جماعت چی می‌گذره، تو از رابطه هاشون با حسینشون چی میدونی؟ مگه داستان رسول ترک رو نسنیدی تو همین محرم حسینی، متحول شد. گفتم استاد می‌دونم من فقط نگران سلامتی‌شونم و گرنه نوش جانشون. بنوشند به یاد لب تشنه مظلوم کربلا "العطش عمو عباس" میرم کنار محل قرارم. شهدای گمنام میدان امام حسین(ع)، شکر خدا همین چند قدمی دانشگاهست. اونجا یک چیز رو به حق شهدا از پروردگار میخوام. "خدایا به حرمت این ماه هممون رو هدایت کن آمین.

یاس سپید، ارشد روانشناسی

خیابون؟ آهی میکشی و گوشه‌ای میشینی، مداحی قشنگ و سوزناکی تو فضای مسجد می‌پیچه، آخ، تیغ‌های عشق بر جای جای نمک نشناسی هات فرو میره.

«به حق نعمت گرم من، به حق آه سرد من که گرم پرس، چون بینی که گرم از سرد می‌دانم» آقا جان، به نگاه، مولایم بی تو غریبم، بی تو هیچم‌ای تمام هستیم، هدمم، دلیل زندگانیم بیا و امشب دل مرا بخر. ازیابم، خودت که از سیاهی دلم خیر داری ولی بدون، نمی‌فروشمت آقا، به این دنیا، نه، نمی‌فروشمت خیلی وقت‌ها وسوسه برانگیزه اما از تو که محبوبتر نیست نازنینم، هست؟ «حسین من، بیا و این دل شکسته را بخر حسین من مسافر جا مانده را با خود ببر»

حال خوشت یه دفعه با صدای دویس دویس و «سین سین» کردنهای مداح گرفته میشه، صعبی شدم و بلند گفتم «اسم آقا رو قشنگ ببر، حرمت داره»، امان از خانمهای همجوار من که از غذای امشب با هم حرف می‌زنن انگار منوی غذای همه هیات‌های محل رو داشتند. ظاهراً یکیشون رو گوشیش برنامه نذری یاب نصب کرده بود. بگذریم... صبح میای دانشگاه تو مسیر میبینی از میون همون آدمای عزادار؟! عده‌ای توی اتوبوس با هم دعوا میکنند و ناسزا...و حتی زد و خورد...سبحان...!

به دانشگاه میرسی، میبینی بوی محرم همه جا پچجیده،

عبادت آن قیور را کردید، شما مرده پرستید، شما قیر پرستید، شما مشرک هستید. همین جا علمای اسلام انتقاد کردند. گفتند اولاً این که اگر کسی را بخواهیم مشرک بدانیم، باید کسی باشد که صراحتاً در آیات و روایات آمده باشد که این از مصادیق شرک است. در صورتی که در باب احترام به قیور اولیائیه می‌بینیم هم در ادیان دیگر مطرح است، هم در قرآن در مواردی به آن اشاره شده است، هم پیامبر اسلام در موارد متعدد این را به مسلمان‌ها یاد داد. صحابه هم همین کارها را کردند. پس باید تفکیک بگذاریم بین صرف احترام و احترام گذاشتن به قیور یا احترام گذاشتن به استاد یا احترام گذاشتن به پدر و مادر یا احترامی که با این نگاه، با این نیت، با این قصد که او همه کاری عالم است. شیعه هم همین را می‌گوید، اهل سنت هم همین را می‌گویند. هر کس احترام بگذارد به فرد یا شی به این نیت و با این قصد که او همه کاری عالم است، از نظر شیعه او هم مشرک است، او هم بت پرست است. ولی هیچ کس - نه سنی نه شیعه - اعتقاد ندارد که پیامبر اسلام همه کاری عالم است. نه؛ همه قائل به توحید افعالی هستند و قائل‌اند که همه کاره، خدا است.

این تیمیه متأسفانه ۹۷۰ بار در آثارش صراحتاً مسلمانان را تکفیر کرد به کفر اکبر، و گفت این‌ها شرکشان، شرک جلی است، لذا باید توبه داده بشوند و الا کشته می‌شوند. جریانهای تکفیری فعلی از دل تفکر سلفی گرای این تیمیه بیرون آمده است. کار دیگری که انجام داد، آمد اجتهاد را تفسیر جدید کرد. گفت تقلید جایز نیست. وهر کس خودش مجتهد خود است. حتی جالب است در جمله‌ای عجیب می‌گوید هر کس از مذاهب اربعه تقلید بکند، او کافر شده است، باید توبه‌اش بدهد و الا کشته می‌شود. با تفسیر اجتهادی که ایشان مطرح کرد، امروز جهان اسلام گرفتار شده است. چرا؟ چون

القاعده‌ای‌ها، سواد آن چنانی ندارند، اما خودشان را مجتهد می‌دانند و فتوا می‌دهند به کشتن مسلمان‌ها و می‌گویند ما مجتهدیم. بعدش می‌گویند این‌ها را از مطالب این تیمیه گرفته‌ایم. در قرن ۱۲ محمد بن عبد الوهاب آمد، دوباره افکار این تیمیه را احیا کرد و این چنین جهان اسلام وارد فضایی شد، که امروز به عنوان تفکر سلفی گری آن را می‌شناسیم.

اولین مخالفان عبدالوهاب برادر و پدرش بودند. پدرش به ایشان گفت: محمد! این نکات از قدیم الایام در میان تفکرات حنبلیه مطرح بوده، ولی اکثر قریب به اتفاق حنبلیه این افکار را قبول نکردند و معتقد اند که دیدگاه‌های این تیمیه منطبق با کتاب و سنت نیست.

اما محمد بن عبدالوهاب آراه پدرش را پذیرفت و به درعیه رفت و در آن جا با محمد بن سعود بیعت کرد. در سال ۱۱۶۰ بیعتی میان محمد بن عبد الوهاب با محمد بن سعود قرار گرفت، که از این به بعد محمد بن عبد الوهاب رهبر مذهبی و محمد بن سعود رهبر سیاسی باشند. لذا از آن زمان محمد بن عبد الوهاب فتوی‌های بسیار متعددی به قتل مسلمان‌ها داد، مبنی بر این که چون شما احترام به قیور اولیا الله می‌گذارید، مشرکید. یا دوباره باید مسلمان شوید یا کشته شوید.

خب بسیاری از مسلمان‌ها هم که تابع رهبرانشان بودند، علمای بزرگی که در نجد بودند، گفتند که نه، ما مشرک نشده ایم، ما مسلمان هستیم، ما موحد هستیم، به چه دلیل دوباره باید اسلام بیاوریم؟ نمی‌پذیرفتند. نپذیرفتن علمای مسلمان باعث می‌شد که محمد بن عبد الوهاب فتوی به قتل این‌ها بدهد. جالب است بدانید که اکثر کسانی که توسط محمد بن عبد الوهاب کشته شدند، مسلمانان سنی حنبلی مذهب بودند. یعنی از نظر فقهی هم مسلک و هم مرام محمد بن عبد الوهاب بودند، ولی چون برداشت‌های محمد بن عبد الوهاب را قبول داشتند، با شمشیر آل سعود به قتل می‌رسیدند.

را از دست می‌دهیم و می‌میریم. وقتی خداوند می‌فرماید از آن هم نزدیکتر یعنی از حیات و زندگی انسان، به او نزدیکتر.

مراد خداوند از کسی که ایمانش را به ظلم آلوده نمی‌کند چیست؟ ظلم یعنی انسان چیزی را در غیر جای خود قرار دهد. اگر خود را از عنوان خلیفه الهی عزل می‌کنم و در جای پست گناه قرار می‌دهم یعنی هم به خود ظلم می‌کنم، هم به خدای خود، چرا که پا روی خطوط قرمزی می‌گذارم که خدا برام ترسیم کرده و در واقع حدود الهی را ضایع می‌کنم. خیلی اوقات حق دیگران را هم ضایع می‌کنم. وقتی غیبت می‌کنم ظلم سه جانبه انجام می‌دهم: خودم، خدا و دیگران.

اما چه چیزی باعث می‌شود که خدایی که از رگ گردن به من نزدیکتر است از یاد من برود؟ در واقع گناه باعث فراموشی خدا می‌شود. بچه کوچکی را که در خیابان دستش در دست مادر است تصور کنید، تا وقتی بچه دستش در دست مادر است امنیت دارد ولی وقتی دستش از دست مادر جدا می‌شود امکان دارد گم شود. این یک تشبیه ناقص است. اما وجه شبه آن است که تا وقتی که دست ما در دست خدا باشد امنیت و آرامش داریم ولی وقتی که دستمان از دست خدا جدا شد به گناه و بعد به اضطراب و عدم آرامش دچار می‌شویم؛ از دست خدا که رها شویم هر جا برویم پر خطر و اضطراب آور است.

گرفتاری‌های انسان دو دسته هستند:

دسته ی اول دسته‌ای که از اختیار ما خارج است و نمی‌توانیم از آنها اجتناب کنیم، مثل مرگ عزیزان که حذر کردنی نیست. در این مصائب باید صبر کرد.

دسته ی دوم مشکلات قابل حلی است که در زندگی پیش می‌آید و گاه نتیجه عمل ماست. مثل بیماری، که قابل درمان است. در این مسایل باید با توکل بر خدا، در مسیر درمان این بیماری حرکت کرد. در هر دو صورت با توکل و صبر می‌توان به مصاف این مشکلات رفت. ناگفته پیداست که هر دو این راه حل‌ها یعنی صبر و توکل زاپیده ایمان به خداست. پس می‌بینید که با وجود ایمان به خدا هیچ علتی برای اضطراب و نگرانی وجود ندارد.

آنچه گمشده عصر حاضر است یعنی آرامش، با ذکر خدا دست یافتنی است؛ کسی که حضور خدا را حس می‌کند همین حالا در بهشت است، حتی اگر به ظاهر در زندگی سختی به سر ببرد در بهشت زندگی می‌کند. چرا که آنچه بهشت را بهشت می‌کند آنکه بودن فضای آن با آرامش و امنیت و رضایت است.

متن فوق خلاصه سخنرانی خانم دکتر آگاهی در تاریخ ۹۳/۷/۱۴ در نمازخانه مجتمع ولیعصر (عج) است

کیست حسین؟

- کیست حسین که یاد او یاد خدا زنده کند
- به نام خود دین خدا زنده و پاینده کند
- کسیت حسین که عالمی عاشق و دیوانه کند
- عاشق و دلسوخته را جو شمع و پروانه کند
- کیست حسین که ظلم را یک تنه پروا نکند
- یزیدیان و کفر را یکسر رسوا بکند
- کیست حسین که محشری به محشری تازه کند
- قیامتی به پا کند قیام جانانه کند
- کیست حسین که عشق را بی حد اندازه کند
- در ره دوست چون رود ز جان و سر مایه کند
- کیست حسین؟



شاعر: دیپا شریعت ارشد روانشناسی تربیتی



محرم العطش، دانشگاه ایمان

سلام آقا، سلام آقای خوبی‌ها. به قول حضرت حافظ، بی دل و خسته در این شهرم و دلداری...نه، نمی‌گم نیست چون شما هستی مولا جان. این ایام چه تلخ و شیرین در همی بر جانم می‌ریزد. شب میری هیات، کسایی که فکرش را هم نمی‌کردی چه قدر عاشقانه عزاداری میکنند، چه خیابون شلوغه، وارد مسجد میشی میبینی وای چه قدر کم، چرا همه مخصوصاً جوونا تو

داعش فرزند خوانده ابن تیمیه

اصحاب حدیث معتقدند که عقل در فهم دین جایگاهی ندارد ایشان به ظواهر آیات و روایات استناد کرده و به شدت از تأویل گریزان هستند. در طول تاریخ اصحاب حدیث آثار فراوانی نوشته‌اند، تا این که در قرن هفتم و هشتم م. ق. فردی در میان آنها ظهور کرد که موجب تأسیس مکتب جدید سلفیه گردید و او کسی نبود جز ابن تیمیه. ابن تیمیه از نظر فقهی در مکتب حنبلیه است و از نظر اعتقادی در مکتب اصحاب حدیث. اما اجتهادات جدیدی انجام داد که باعث گردید مکتب جدیدی به وجود بیاید به نام مکتب سلفیه.

عبادت یک معنای لغوی دارد، یک معنای اصطلاحی، یعنی معنایی که در کتاب و سنت آمده است. معنای لغوی: احترام شدید، خضوع فراوان. اما کسی نمی‌تواند به صرف خضوع و خشوع فراوان بگوید عبادت. چون برای این که ما می‌بینیم یک شاگرد، خیلی وقت‌ها نسبت به معلمش خضوع بسیار شدید می‌کند. حتی حدیث داریم: "من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً" این عبد به معنای پرستش استاد نیست، به معنای احترام شدید است. پس فرق است میان "من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً" -یعنی هر کس به من حرفی آموزش بدهد خضوع فراوان نسبت به او انجام می‌دهم - و عبد الله، یعنی بنده ی خدا، یعنی کسی که خدا را پرستش می‌کند و معتقد است همه امور عالم در دست خداست. یکی از کارهای ابن تیمیه این بود که خلط کرد میان معنای اصطلاحی و معنای لغوی عبادت و معنای لغوی را در جای معنای اصطلاحی گذاشت. و این باعث شد، احترام مسلمانان در طول تاریخ - حتی احترام اصحاب حدیث به قیور اولیاء الله - را بگوید چون شما احترام شدید به قیور اولیاء الله می‌کنید،

باعث شد القاعده‌ای‌ها از سراسر جهان -از حدود ۷۰ - ۸۰ کشور جهان - در سوریه جمع بشوند. جالب است بدانید عده‌ای از این القاعده‌ای‌ها از آلمان، بلژیک، هلند، فرانسه، حدود ۱۷۰۰ - ۱۸۰۰ تا تونس، ۱۰۰۰ تا از مصر، حدود ۱۰۰۰ - ۲۰۰۰ از عربستان و همین طور از سایر کشورها به سوریه آمدند. ولی الحمد لله این تکفیری‌ها موفق نبودند و نتوانستند جبهه مقاومت را

از بین ببرند و اوضاع به نفع جبهه مقاومت چرخید. این تاثیر گذاشت که القاعده‌ای که در سوریه بودند دوباره دور هم جمع بشوند یک دولت جدیدی تأسیس کنند به نام دولت اسلامی عراق و شام که مخفف آن داعش است. داعش یعنی دولت اسلامی عراق و شام. این‌ها دوباره یک نظم جدیدی پیدا کردند و از سوریه‌ای‌ها که موفق نبودند به سمت عراق برگشتند و اکنون در مناطق اهل سنت عراق در استان الانبار جمع شده اند. حال آن که اشاعره سنی عراق در کنار حکومت شیعی عراق علیه القاعده می‌جنگند، زیرا القاعده به صغیر و کبیر رحم نمی‌کنند. خیلی از کسانی را که سر بریدند، خیلی از کسانی را که کشتند، سنی بودند، ولی کسی که عقاید آن‌ها را قبول نداشتند.

انشار. جریان‌های معتدل سنی و شیعه دست در دست هم بدهند و بتوانند جلوی این تفرقه، جلوی این خون ریزی و جلوی کشتارهای فجیع را بگیرند. الان متأسفانه از این جنگ داخلی مسلمانان جز آمریکا و اروپایی‌ها که دنبال استعمار جدید جهان اسلام هستند کسی سود نمی‌برد فقط فقط ا سلحه روی هم کشید ایم و اسلحه را غرب می‌فروشد و نفت را می‌برد تا مسلمانان یکدیگر را بکشند که فقط به نفع آمریکا و استعمار او خواهد بود.

منبع: سایت آموزش مجازی un.nahad.ir خلاصه ۴ جلسه درس سلفیگری خلاصه نویسی: خدیجه تاجر، علوم اجتماعی

نگاه سینمایی بقیچه



باطرافیانمان چند چند است؟ فردایی که قدرت مقام و جایگاهمان را نمی شناسد و این است انسان. انسانیت مان را نفروشیم که فردای مرگمان کسی انسانیت را قرض نمی دهد.

حرف آخر این که در کارنامه‌ی همه‌ی کارگردان‌ها فیلمی پیدا می‌شود که نتوانسته آن گونه که باید سطح رضایت اکثریت را در بر بگیرد و این خود نقطه‌ی امیدی است برای منوچهر هادی یعنی هم چنان به فیلم بعدی این کارگردان باید امیدوار بود.

نازنین مریم پیر کاری روان شناسی کودکان استثنائی

می‌زند داستان هایی که روایتش هیچ لزومی برای خط اصلی فیلم ندارد. خرده داستان‌ها و گره‌هایی بی در پی که در همان ابتدا رها می‌شوند یا بدون هیچ درگیری با ذهن مخاطب سیری نزولی را طی می‌کنند. با این که فیلم آن گونه که باید نتوانست بر موضوع اصلی خود مانور دهد ولی خالی از لطف و تلنگر هم نیست.

یاد آوری مرگ- این که مرگ در همین نزدیکی است و روزی می‌رسد که جسممان، خانواده‌مان، همکارانمان و اموالمان را می‌گذاریم و می‌رویم به جایی دیگر که زندگی ابدیمان آنجاست.

اگر همین الان بدانیم که فردا روز مرگمان است حسابان یاخودمان، با وجدانمان و

که از اسم فیلم زندگی جای دیگر نیست پیداست فیلم نیز در جای دیگر نیست چون فیلم فقط حواشی و جزئیات مضمون را به تصویر کشیده و روایت را دچار چند پارگی و کسالت ناخواسته کرده است. هر روز خانواده‌ی داوود از خواب بیدار می‌شوند و به کارهای عادی روزانه‌ی خود می‌رسند و همین لحن و شیوه تا آخر فیلم تکرار می‌شود و حتی موضوع پر تنش مرگ که می‌توانست نقطه‌ی عطف فیلم نامه باشد، غریق نجاتی برای فیلم نیست؟ بله فیلم خیلی ساده در ذهن بیننده غرق و گم می‌شود و دست پازدن بازی بازیگران هم بی فایده است.

«زندگی جای دیگر نیست» در کنار داستان اصلی خود به داستان‌های فرعی دیگری هم سر

زندگی

جای دیگر نیست

کارگردان: منوچهر هادی
 نویسندگان: بابک کایدان - پدram کریمی
 منوچهر هادی
 بازیگران: حامد بهداد - نیکی کریمی
 - پارسا پیروزفر - یکتا ناصر - رضا بهبودی
 خلاصه ی فیلم:

داوود بهیار مجرب بیمارستانی است که بیماران مبتلا را احیاء می‌کند. اینک مرگ به سراغ او آمده واز طرفی شوهر همسر سابق او نیز به مرگ محکوم شده است.

منوچهر هادی بافیلم خود به نام (یکی می‌خواد با هات حرف بزنی) نام خود را به عنوان کارگردانی جوان و هوشمند در اذهان عمومی ثبت کرد. این فیلم توقع رابه سطحی رساند که زندگی جای دیگر نیست نتوانست جوابگوی این سطح توقع باشد.

شروع جذاب و مواجهه‌ی صریح با مرگ تماشایی را درگیر چالش رابطه‌ی انسان با مرگ می‌کند. چالشی که انسان با تمام قدرت و اختیاراتش در برابر مرگ چگونه ناتوان می‌شود. همه‌ی ما می‌دانیم روزی به مرگ لبخند می‌زنیم و در آغوشش می‌رویم چگونه زندگی می‌کنیم و چه مسیری را برای زندگی‌مان انتخاب می‌کنیم. مساله‌ای است که در فیلم هم به وضوح نشان داده شده. داوود پس از مطلع شدن از زمان مرگش چه راهی را برای ادامه‌ی زندگی تا لحظه‌ی مرگ انتخاب می‌کند؟ بهترین راه؟ آخرین راه؟ همان طور

علم گردی

پنسیلین

سر (sir) الکساندر فلیمنگ (۱۸۸۱-۱۹۵۵) به عنوان کاشف پنسیلین، نخستین داروی آنتی‌بیوتیک، دارای شهرت جهانی است. البته لازم به ذکر است که دیگران هم در این کشف سهم داشتند.

خاصیت آنتی‌بیوتیکی پنسیلین را هاونرد فلوری از گروه آکسفورد حدود دوازده سال بعد قابل بهره برداری کرد. اما ماجرا از چه قرار بود؟!

فلمینگ، به عنوان پزشک نظامی در جنگ جهانی اول زخم‌های عفونی را مطالعه کرد و متوجه شد که اغلب مواد ضد عفونی کننده خیلی بیش از آنکه میکروب‌ها را از پای درآورند سلول‌های بدن را از بین می‌برند. به این ترتیب فلمینگ به ضرورت وجود ماده‌ای که بدون آسیب زدن به سلول‌های سالم باکتری را از بین ببرد، پی برد.

بعد از جنگ و بازگشت وی به بیمارستان سنت مری، او یکی از دو کشف مهم خویش را انجام داد. او برخلاف همکاران تر و تمیز خود، عادت داشت سینی کشت خود را روی میز بگذارد و همیشه بیش از چهار نوع باکتری و میکروب را در آن زنده نگه دارد و آنها را زیر نظر بگیرد و تغییرات آنها را مشاهده و دنبال کند.

او حتی آب بینی خود را در هنگام سرما خوردگی کشت داد تا آن را زیر نظر بگیرد!

بالاخره، فلیمنگ در سال (۱۹۲۸ م) موفق به کشف نوعی آلودگی شد که باعث شده بود لکه‌های پاک در سینی کشت باکتری‌های عفونی استافیلوکوکوس ایجاد کند. آلودگی که بعدها تشخیص داد، ناشی از کپک (پنی‌سیلیوم نوتاتوم) بوده است. این کپک مایعی را ترشح می‌کند که «فلیمنگ» نام آن را «پنی‌سیلین» گذاشت.

در واقع کشف فلیمنگ وابسته بود به مجموعه اتفاقات استثنایی که همزمان رخ داده بودند. تحقیقات علمی-کارآگاهی‌ها در سال ۱۹۷۰ م این مساله را نشان می‌دهد. چند نمونه از این اتفاقات استثنایی به شرح زیر است:

۱- فلیمنگ سینی‌ای را انباشته از باکتری‌های استافیلوکوکوس کرد و آن را در فضای اتاق قرار داد. اتفاقا سینی با هاگ، نوع بسیار نادری از کپک معمولی در فضای اتاق آغشته کرد.

۲- وی سینی را به اندازه معمول حرارت نداد.

۳- سینی را روی میز کارش رها کرد و به تعطیلات رفت.

۴- بعد از هوای سرد، یک دوره هوای گرم حاکم شد و همین باعث رشد کپک‌های پنسیلین و پس از آن رشد باکتری‌ها را موجب شد.

۵- فلیمنگ بعد از مشاهده کردن سینی و نیافتن چیز خاصی، سینی را نشست و یک گوشه رها کرد.

۶- طبق عادتش سینی را به همه نشان داد.

۷- بعد از مدتی سینی را دوباره نگاه کرد و مشاهده کرد که میکروب‌های اطراف باکتری کشته شده‌اند.

البته تحقیقات تاریخ علمی نشان می‌دهد که اولین بار دانشجوی پزشکی فرانسوی، ارنست دوشن راجع به کپک‌های ضد عفونی کننده تحقیق کرده و رساله‌ای تحت عنوان «نوشتاری درباره‌ی تنازع بقا در میان ریزسازواره‌ها، دشمنی میان کپک‌ها و میکروب‌ها» منتشر کرد، اما کار وی تحت توجه قرار نگرفت...

حال باید افتخار کشف پنسیلین را به کدام شخص نسبت داد؟ دوشن یا فلیمنگ؟ یا هر دو؟

برگرفته از کتاب هزار چهره علم، نوشته لزی استیونسن و هنری بابری، ترجمه میثم محمدامینی

همکار افتخاری بقیچه: صبا عاصمی (دانشجوی فیزیک گرایش هسته‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال)

پزشک آنلاین

خواب هستند. بهترین زمان خواب از ساعت ۱۰ شب تا طلوع آفتاب است، لازم است صرف شام حداقل ۳ ساعت قبل از خواب صورت بگیرد.

۴- خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها: هر فردی با توجه به نوع مزاج که دارد (صفاوی، بلغمی، دموی، سوداوی) باید در خوردن و آشامیدن خود اصل تعادل را رعایت کند؛ مثلا یک فرد صفاوی مزاج که دارای گرمی و خشکی است باید از خوردن بیش از اندازه مواد گرم و خشک مانند عسل و فلفل خودداری کند زیرا این نوع غذاها او را از حالت تعادل خارج می‌کند و باعث خشکی پوست و بیخوابی فرد می‌شود ولی استفاده از ماست، خیار، هندوانه که سرد و تر هستند حالت تعادل را به فرد بر می‌گرداند.

شش مزه مهم: ترش ← سرد و خشک / تلخ ← گرم و خشک / شیرین ← گرم و تر / شور ← گرم و خشک / تند ← گرم و خشک / بی مزه ← سرد و تر

۵- دفع مواد غیر ضروری و حفظ مواد ضروری: نوع اول: پاکسازی طبیعی است: دفع گازهای سمی از طریق ریه، دفع مدفوع، دفع ادرار، عرق کردن، عطسه، سکسه، دفع باد، اشک.

نوع دوم: پاکسازی ایجاد شده توسط پزشک است: طبیب با ایجاد اسهال، تعریق، افزایش ادرار، حجامت و یا حمام کمک می‌کند تا این مواد زاید و سموم از فرد دفع شود.

۶- حالات روانی: خشم ← گرم و خشک / هیجان ← گرم و خشک / نگرانی ← گرم و تر / ترس ← سرد و تر / افسردگی ← سرد و خشک / غم ← سرد و خشک

منبع: ناصری، محسن، ۱۳۹۲، حفظ سلامتی از دیدگاه طب سنتی ایران، چاپ چهارم، نشر طب سنتی ایران خلاصه نویسی: عرفانه نیک نژاد روانشناسی کودکان استثنائی

سعی کنند فعالیت بیشتر داشته باشند تا از تجمع رطوبت جلوگیری کنند. دموی‌ها: حرکت خوب است و تنبلی را از آن‌ها دور می‌کند. سوداوی‌ها: حرکت معتدل مناسب است.



۳- خواب و بیداری: افراد صفاوی و سوداوی حداقل ۶-۵ ساعت خواب نیاز دارند. در حالی که ۷-۶ ساعت خواب، نیاز افراد دموی را برطرف می‌کند. بلغمی‌ها محتاج حداقل ۸ ساعت

پادشاه سرزمین بدن خود باش

در بقیچه مهر گفتیم که دانشمندان طب سنتی مزاج‌ها را به چهار دسته طبقه بندی کردند (سوداوی، بلغمی، دموی و صفاوی) ضمن معرفی ساختار روانی هر یک از چهار دسته، پرسشنامه‌ای جهت تشخیص گرمی و سردی ارائه دادیم. گفتیم در سوداوی‌ها سردی و خشکی، در بلغمی‌ها سردی و تری، در دموی‌ها گرمی و تری، در صفاوی‌ها گرمی و خشکی غلبه دارد. هر شخص باید مزاج خود را بشناسد و برنامه ریزی کند تا به مزاج معتدل نزدیک شود. شش اصل حیاتی طبق گفته جرجانی در این شماره قید می‌شود و تاثیر این شش اصل بر مزاج‌های مختلف را خواهیم گفت تا با رعایت آنها به مزاج معتدل نزدیکتر شویم. "شش اصل ضروری برای زندگی سالم":

این شش اصل حیاتی طبق گفته سید اسماعیل جرجانی عبارتند از: ۱- هوا ۲- حرکت و سکون ۳- خواب و بیداری ۴- خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ۵- دفع مواد غیر ضروری و حفظ مواد ضروری ۶- حالات روانی

۱- هوا: هوای پاک از دیدگاه طب سنتی ایران هوایی است که آلوده به آلاینده‌های فیزیکی و شیمیایی نباشد. آلاینده‌های فیزیکی (عاری از گرد و غبار و بخار و دود)، آلاینده‌های شیمیایی (دور از درختان گردو و انجیر و محل کشت سبزیجات و داروهای مانده تره و همچنین دور از جنگل‌ها، مرداب‌ها و فاضلاب‌ها باشد.

۲- حرکت و سکون: افراد صفاوی مزاج بهتر است کمتر فعالیت کنند و استراحت کافی را فراموش ننمایند. بلغمی‌ها باید

رد پای بقیچه

مدیر مسئول: مریم یوسفی
 سردبیر: زینب امیدی پناه
 طراح و صفحه آرا: مهدی رجبی
 هیات تحریریه و همکاران این شماره:

خدیجه تاجر، محدثه سادات پرپین چی، نازنین مریم پیرکاری، هانیه خوش صورت، حمیدرضا سیه پوش، شکوفه شادان، دیبا شریعت، مهسا صادقی، صبا عاصمی، بهمن مسافر فرد، فاطمه منصوری، عرفانه نیک نژاد، زینب نیکو گفتار

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
 صاحب امتیاز: کانون کاوش

جهت دریافت فایل نشریه به سایت nahad8.ir مراجعه نمایید.
 نکته: کلیه مطالب درج شده نظر نویسندگان میباشد و الزاما نظر نشریه بقیچه نیست، و نقد یا تایید آن توسط شما بلا مانع بوده و قابل درج میباشد.



نشانی: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی - مجتمع دانشگاهی ولیعصر (عج) - ساختمان C طبقه اول - اتاق ۱۱۲
 تلفن: ۰۲۱-۳۲۷۸۹۰۰۱ سامانه پیامکی: ۰۲۱-۲۸۲۲۵۶۵۵۲۲
 پست الکترونیک: boghcheh.1390@gmail.com

پیامک دهید جایز بگیریم

این شماره ۲ برنده

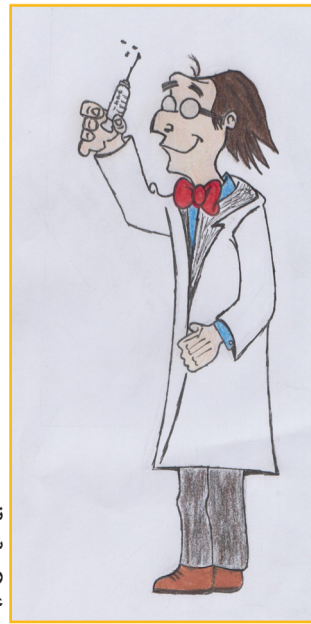


نظر شما درباره ادامه کار نشریه چیست؟
 ۱- ادامه دهید ۲- ادامه ندهید ۳- فرقی نمی‌کند
 به نظر شما بهترین جمله‌ای که در نشریه این شماره خواندید چیست؟

جایزه نفر اول: ۳۰ هزار تومان
 نفر دوم: ۲۰ هزار تومان
 نفر سوم: ۱۰ هزار تومان



برندگان شماره قبل:
 محدثه مهدوی، علوم تربیتی
 مهدیه حسین مردی، روان شناسی
 مصطفی بوجاری، ارشد روابط بین الملل



نقاشی از شکوفه شادان روانشناسی عمومی